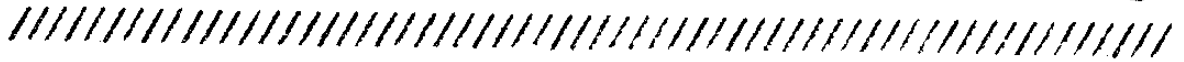
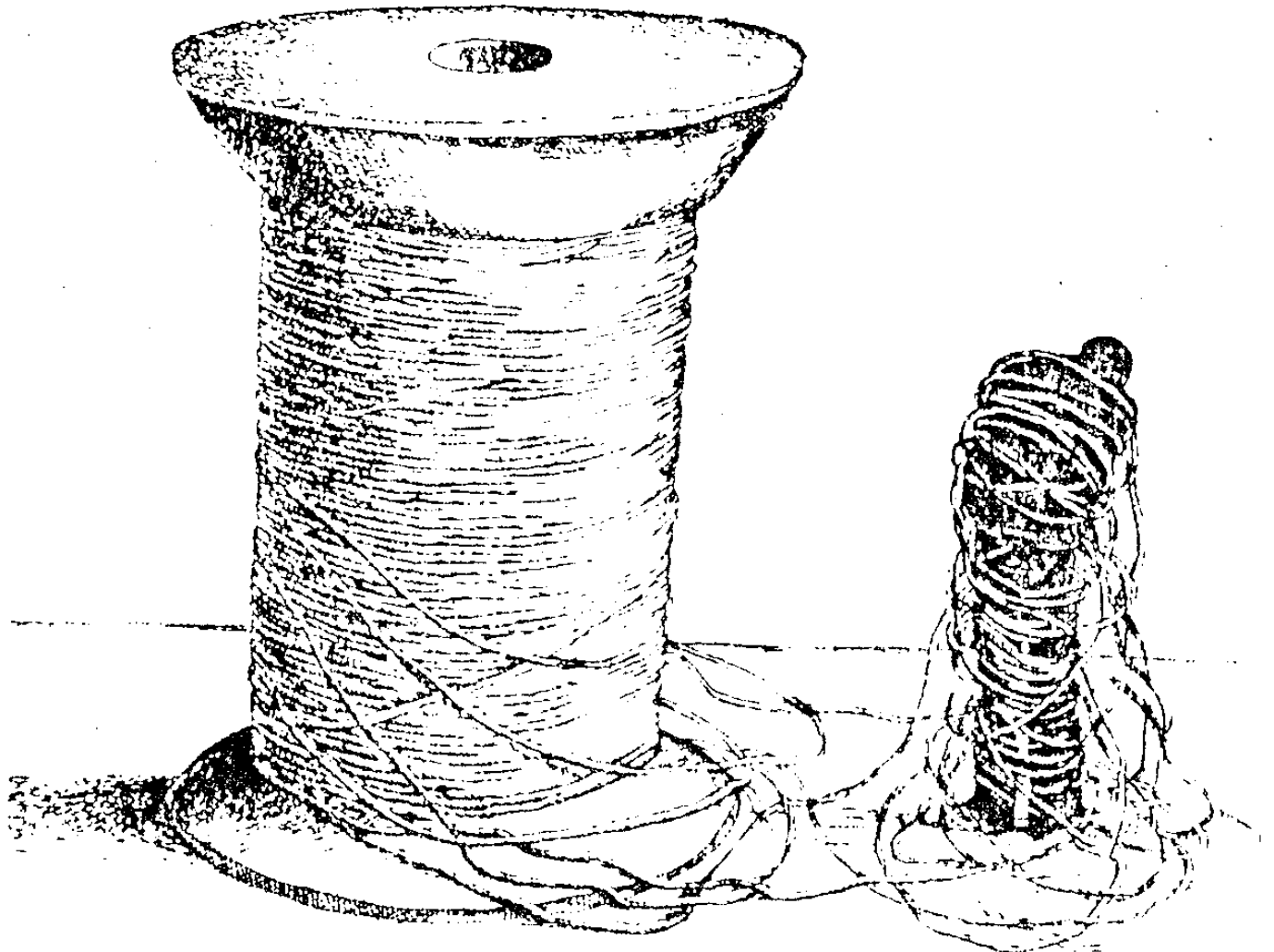
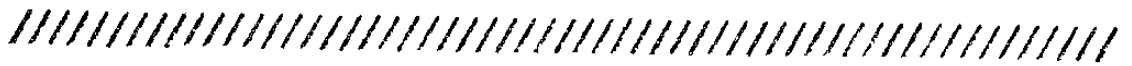


☆ بخشی از نامه انگلس



به ژوزف • بـ لـ ا ک





اینها همه ، قطعیت نهائی با عوامل اقتصادی است . ولی ، عوامل سیاسی و غیره و در حقیقت حتی سنتهای که مدتها در آلمان بشر باقی بوده باشند نیز سهمی بر عهده داشته ، اگر چه که قطعی نباشند . برپائی و توسعه دولت پروس هم بنا بر علل تاریخی و نهایتا اقتصادی صورت گرفت . ولی ، بدون ملانقطی بودن بیش از اندازه ، مشکل بتوان اظهار کرد که تنها بدلیل نیاز اقتصادی و نه بخاطر سایر عوامل بوده که در بین تمام ایالات کوچک شمال آلمان ، این تنها براندنبورگ Bran denburg بود که به تجسم قدرت اقتصادی ، علم زبان ، و به همین ترتیب ، بعد از دوره رفرماسیون ، به ((تجسم)) اختلاف ما بین مذهب شمال و جنوب ، تبدیل گردید (از مهمترین این عوامل ، سر بگریبانی آن با مجارستان در واگذاری پروس بعنوان غرامت بوده که از این طریق ، درگیری با روابط سیاسی بین المللی را موجب گردید - که این خود در حقیقت ، نقش قاطعی را نیز در شکلگیری قدرت پادشاهی اتریش بر عهده داشته است ) . بسختی ممکن است که کسی بدون مسخره کردن خود ، با توسل به اصطلاحات اقتصادی ، وجود هر دولت کوچک گذشته و یا کنونی آلمان را توضیح دهد ؛ یا اینکه بخواهد بوسیله مفاهیم اقتصادی به توضیح تغییر و انتقالات مبهم ارتفاعات آلمان بپردازد ، که مرز های جغرافیائی آن از یک سلسله کوهستان شکل گرفته که از کوه های سودتس Sudetes تا تاونوس Taunus در درون یک شکاف معمولی گسترده شده در پهنه آلمان ، جای گرفته است .

در وحله دوم ، بهر حال ، تاریخ بگونه ای بجلو تکوین می یابد که در همه احوال ، نتیجه نهائی ، برآمده از برخورد ما بین اراده تنی چند از افراد بوده که هر یک از آنان نیز بنوعی خود ، ساخته شده مجموعه ای از شرایط خاص زندگی ، میباشند . بنابراین ، تعداد بیشماری از نیروهای متقاطع موجود است ؛

يك رشته بی نهایت از متوازی الاضلاعهای نیروهائی که به برخاست  
 يك برآیند منتهی میشوند - رویداد تاریخی • این به نوبه خود  
 دوباره ممکن است که بعنوان محصول قدرتی که بمثابة يك کلیت ،  
نا آگاهانه و بدون اراده عمل میکند ، نگریسته شود • بدین خاطر  
 که از اراده های هر فرد ، توسط فرد دیگری مانعت به عمل آمده  
 و آنچه که نتیجه می شود ، مورد نظر هیچکس نخواهد بود • بنا  
 براین ، تاریخ تاکنون بشکل پیوسته ای طبیعی تکوین یافته و در  
 اساس تابع قوانین حرکتی مشابهی بوده است • اما ، اگر چه این  
 واقعیت که اراده های افراد - که هر يك متمایل به نیروئی که بگه  
 طرف آن کشیده شده گردیده ، که این خود به لحاظ جوهر طبیعی  
 آن و یا نیروئی خارجی ، در تحلیل نهائی اقتصادی و دیگر  
 مقتضیات خواهد بود ( چه مقتضیات مخصوص خود و یا جامعه  
 در کل ) - به آنچه که خواسته بود ماند ، دست نمی یابند ، با  
 اینحال ، در درون انبوهی از ملزومات بهم در آمیخته ، برآیندی  
 کلی را پدید می آورند ؛ بهر حال ، نبایستی که نتیجه آنها را  
 برابر با صفر جمع بندی نمود • بالعکس ، هر يك از آنها در این  
 برآیند سهمی داشته و بدین طریق ، در درون آن مشتمل  
 شده است •

من علاوه بر این از شما می خواهم که این تئوری را خود از  
 طریق منابع اصلی ، و نه دست دوم آن مطالعه کنید ؛ این امر واقعاً  
 آسانتر است • مشکل بتوان گفت که مارکس مطلبی نوشته که این قضیه  
 در آن ملحوظ نشده باشد • ولی خصوصاً هیجدهم برومر لوئی  
بناپارت ، عالی ترین تجلی کاربست آن بوده است • بهمین ترتیب  
 در کاپیتال نیز در این مورد اشارات و تلمیحات بسیاری بکار  
 رفته اند • در همین رابطه ، ممکن است که به نوشتجات اینجانب ؛  
 آقای دورینگ علم را دگرگون ساخته ( آنتی دورینگ - م ) و  
 لودیک فویرباخ و پایان فلسفه کلاسیک آلمانی مراجعه کنید که من

مفصلاً ، تا آنجائیکه به وجود آنها واقف بودم ، شرح جزئی به  
جزئی از ماتریالیسم تاریخی ، ارائه داشتیم .

بخاطر این واقعیت که اشخاص جوانتر ، گاهی تاهکید پیش از  
اندازهای بر روی جنبه اقتصادی میکنند ، مارکس و من تا اندازهای  
مستوجب سرزنش هستیم . ما مجبور بودیم که در رویارویی با مخالفینمان  
که این جنبه را تکذیب مینمودند ، بر لزوم این اصل پرنسیپی تاهکید  
بیشتری بنمائیم ؛ همیشه همزمان ، مکان و یا فرصت این نبوده که  
حق سایر عوامل درگیر در این رابطه چند جانبه را ادا کنیم . ولی  
آنزمان که پرداختن به یک مقطع تاریخی لازم آمده ، جایی که مطابقت  
تئوری در عمل مطرح بود ، مسئله شکل دیگری بخود گرفته و هیچ  
گونه خطائی جایز نمیبود . بهر حال ، متأسفانه بسیار اتفاق افتاده  
که اشخاص به این خیال که تئوری جدیدی را بخوبی درک کرده اند ،  
بدون هیچ تاهلی از همان اولین لحظه به تشبیه و این همانی  
اصول آن مبادرت ورزیده و اغلب حتی اینرا هم بطرزی صحیح  
بکار نمی برند . و من نیز نمی توانم که در این مورد ، بسیاری از  
تازه مارکسیستهای " دوره اخیر را از سرزنش بخاطر تولید محیر-  
العقول ترین مقولات ، معذور بدانم . . . . .

